

درس گفتارهای ولایت فقیه امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۸ و سند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۴ دکتر مظفر نامدار

فصلنامه ۱۵ خرداد به سهم خود از مورخ دردمند و سازش‌ناپذیر تاریخ انقلاب اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید حمید روحانی که باریزبینی‌ها و دقت متعهدانه تاریخی که دارد این سند را از میان صدها برگ سند منتشر نشده و مهجور در باره تاریخ این ملت بیرون کشید و گرد و غبار تحریف تاریخی را از آن دور کرد و کریمانه آن را در اختیار فصلنامه قرار داد تا بخشی از پیشینه تاریخ با شکوه انقلاب کبیر اسلامی شناخته شود، سپاسگزاری می‌کند. از خداوند بزرگ مسئلت داریم که این فرصت را در اختیار ایشان قرار دهد تا متن کامل این سند را با گزارش‌های ساواک و اسناد پیرامون آن در جلد چهارم نهضت امام خمینی (س) که در دست انتشار است، به جامعه پژوهشگران، تحلیل‌گران و مورخان تاریخ ایران و تفکر اجتماعی اسلامی عرضه دارد.





پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ در ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، آغاز عصر تازه‌ای را در حوزه تفکرات اجتماعی، دگرگونی‌های سیاسی و تغییرات فرهنگی رقم زد که با هیچ دوره دیگری در تاریخ، قابل مقایسه نیست. انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نخستین دوره‌ای است که برخلاف تحولات دوران معاصر و همچنین دگرگونی‌های گذشته، حقانیت، مرجعیت و مشروعیت خود را نه از تفکرات غربی و نه از اندیشه‌های اجتماعی و تاریخی، بلکه از اسلام می‌گیرد و نسبت به تمامی ایدئولوژی‌های بشری که اراده معطوف به قدرت دارند، اراده معطوف به آزادی، عدالت، معنویت و عقلانیت برای بشر دارد. فکر اجتماعی اسلامی که امام خمینی (س) آن را در شرایط عصر حاضر حیات دوباره‌ای بخشید، آن گونه که در سراسر تاریخ خود نشان داده است، بیش از هر چیز، تولیدات فکری و فرهنگی خود را بر سه بعد اصلی زندگی اجتماعی متمرکز ساخته بود:

۱. اخلاقی، عقلی و شرعی کردن سیاست و قدرت سیاسی

۲. اخلاقی و اسلامی کردن نهادها و روابط اجتماعی

۳. پرداختن به الگوهای گوناگون تحقق عدالت اجتماعی در فرهنگ اسلامی

مناسبات اجتماعی و اقتصادی، نظریه‌هایی که از رهگذر آنها صورت‌بندی‌های قدرت سیاسی تعیین می‌شود و الگوهای گوناگون تغییرات اجتماعی و ثبات سیاسی که متفکران برجسته‌ای چون فارابی، ابن سینا، عامری، بیرونی، غزالی، ماوردی، ابن خلدون، ملاصدرا، میرزای شیرازی و دیگر بزرگان فکر اجتماعی در تاریخ اسلامی به آن پرداخته‌اند، عموماً به دنبال این بودند که رابطه متقابل این سه بعد اصلی زندگی اجتماعی را در تکوین یک جهان انسانی، آزاد، عاقلانه، عادلانه، اخلاقی و در یک کلام، یک جهان توحیدی، دریابند. چنین دریافتی برای هر کسی که در پی مطالعه و فهم اندیشه‌های اجتماعی در تاریخ اسلامی است و دغدغه درک عظمت نهضت امام خمینی (س) را در جهان کنونی دارد، یک ضرورت می‌نماید.

اندیشه‌های اجتماعی اسلامی، برخلاف اندیشه‌های اجتماعی غربی که عمدتاً بر صورت‌بندی‌های مناسبات اقتصادی، ایدئولوژی‌هایی که بر اساس این مناسبات شکل می‌گیرد و از رهگذر آنها شکل‌های قدرت و جایگاه خدایگان و بندگان در آن توجیه می‌شود و الگوهای گوناگون سلطه سیاسی در زیر سیطره توجیهات این ایدئولوژی‌ها متمرکز است، به جای تمرکز در ساختار قدرت و مناسبات اقتصادی و ایدئولوژیک آن، بر تعادل قوانین دستگاه قدرت و توده‌ها در تحقق عدالت متمرکز است.

با تفصیل مذکور فرآیند تحول فکر اجتماعی در تاریخ اسلامی در رسیدن به یک الگوی بدیل با صورت‌بندی‌های کاملاً بومی که در آن این سه بعد اصلی زندگی اجتماعی مورد توجه باشد، هیچ‌گاه محقق نشد و اشتیاق تحقق یک جامعه توحیدی در میان مسلمانان همیشه به صورت آرمانی تاریخی به دوران جدید رسیده است.

معمار بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی (س) یگانه متفکری است که فعالانه درگیر سیاست زمانه خود شد و در مقام حکیمی انقلابی کوشید وحدت نظریه و عمل را که از لحاظ فقهی و فلسفی به دفاع از آن برخاسته بود، محقق سازد. امام متفکری سترگ بود که در سرخوردگی‌های عالمان دینی از سیاست‌های دوران خود، سر بر آورد و زمانی از جهان اجتماعی سخن گفت که هیچ‌گونه شیوه عینی برای اثبات اینکه می‌توان با دین و باورهای مذهبی جنبش‌های اجتماعی را رهبری و نظام اجتماعی جدیدی بنا کرد، وجود نداشت. وقتی امام در سال ۱۳۴۱ فارغ از گفتمان‌های رسمی حوزه سیاست به دنیای سیاسی قدم گذاشت هیچ‌کس باور نمی‌کرد که در کمتر از یک دهه نظریه‌ای را در حوزه فکر اجتماعی تولید کند که این نظریه تمامی صورت‌بندی‌های فکر سیاسی و اجتماعی را با تمامی متفکران بزرگش به چالش کشد و با عبور از فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های رنگارنگ سیاسی و اجتماعی، به تأسیس نظامی مبتنی بر فقه سیاسی شیعه نایل آید.

وقتی از بدیع بودن فکر اجتماعی امام سخن می‌گوییم مقصود این نیست که ادعا کرده باشیم هیچ‌گونه شیوه عینی برای اثبات تداوم تاریخی این فکر در طول تاریخ اسلامی وجود نداشته است؛ اتفاقاً دغدغه اصلی این مقاله توجه به پیش‌زمینه‌های مغفول نظریه ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی در مکتب امام خمینی (س) و شارحان و ناقدان آن است.

شاید بارها این مطلب را شنیده‌ایم که عده‌ای مدعی هستند فکر تأسیس جمهوری اسلامی در ایران فاقد پیش‌زمینه‌های تاریخی و صرفاً محصول یک اتفاق ناخواسته بوده است. حتی ارادتمندان آرمان‌های امام خمینی (س) نیز این خطای تاریخی را مرتکب می‌شوند و ناخواسته در مطالب خود می‌نویسند که امام جمهوری اسلامی نمی‌خواست بلکه حکومت اسلامی طلب می‌کرد و جمهوری اسلامی یک نظریه‌گذار از نظام شاهنشاهی به حکومت اسلامی است که روشنفکران دینی وابسته به جبهه ملی و نهضت آزادی که به‌ویژه در فرانسه در کنار امام قرار گرفتند، به ایشان القا کردند. مادر این نوشته می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که هر چند رویکرد امام به سیاست، بی‌گمان عامل ارزشمندی در شناسایی کوشش‌هایی است که در یک‌صد سال گذشته در تشخیص برخی از موضوع‌های بی‌زمان





و مکان در اندیشه اجتماعی اسلامی بوده است، اما در سال ۱۳۴۸ وقتی نظریه ولایت فقیه به عنوان شکلی از حکومت اسلامی در مقابل نظام‌های سیاسی موجود تدریس و منتشر شد کسی باور نمی‌کرد در کمتر از پنج سال به نوشته‌ها و نظریه‌هایی منجر شود که در آن زمزمه تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن مطرح گردد. اهمیت این بحث وقتی آشکار خواهد شد که در یابیم ما از سال ۱۳۵۶ یا ۱۳۵۷ که جنبش اجتماعی یک‌صدساله ملت مسلمان ایران پیش‌زمینه‌های انقلاب اسلامی شد و مردم در آن از نظامی به نام جمهوری اسلامی نام بردند، سخن نمی‌گوییم بلکه از سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ سخن می‌گوییم که ناگهان سندی در میان ملت ایران منتشر گردید که در این سند سخن از «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۴!!

در این سال پرنیان فر، رئیس ساواک تهران در نامه‌ای خطاب به مدیر کل اداره سوم ساواک می‌نویسد: پیرو شماره ۱۰۱/۲۷۱۰/۱۲۲۰ مورخ ۱۱/۴/۵۴ ب‌نویسیله یک نسخه (در هفت برگ) اعلامیه تحت عنوان به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه یک طغری پاکت مربوطه که توسط پست به دست گیرنده رسیده جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد... مضافاً اینکه احتمال دارد این اعلامیه برای سایر طبقات مختلف مردم نیز ارسال گردد.

شاید در آن سال مأموران و تحلیل‌گران ساواک که عموماً زیر نظر سازمان سیا، موساد و اینتلیجنت سرویس تعلیم دیده بودند، مانند اغلب فیلسوفان سیاسی غرب و غربگرایان داخلی به این سند و امثال این سند خندیده باشند و آن را ناشی از توهم ارتجاعی نیروهای مذهبی تلقی کرده و بهایی برای آن در دستگاه‌های به‌ظاهر علمی روش‌شناسی خود قایل نشدند؛ اما چهار سال بعد در ایران، انقلاب اسلامی با سه شعار بنیادین به پیروزی رسید: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. دو واژه استقلال و آزادی در فرهنگ سیاسی-اجتماعی ایران و فلسفه سیاسی شناخته شده بود اما برای بسیاری از مردم و جریان‌های فکری و سیاسی و حتی فیلسوفان سیاست، مفهوم «جمهوری اسلامی» مفهومی غریب بود. همین مسئله نشان می‌داد که انقلاب اسلامی از یک منطق منحصر به فرد و غریب پیروی می‌کند که برای تمام فیلسوفان سیاسی، نظریه‌پردازان، تحلیل‌گران و ناظران خارجی و داخلی ناشناخته است.

میشل فوکو به درستی دریافته بود که «نظام حقیقت انقلاب اسلامی با نظام حقیقت

حاکم بر غرب یکی نیست.»^۱

وقتی مفهوم جمهوری اسلامی وارد حوزه سیاست شد عده‌ای گفتند: «ایران گرچه سرپایا اسلامی شده اما با آمیختن حقوق اسلامی و اروپایی به شیوه‌ای بی‌همتایک جمهوری مدرن به وجود آورده است.»^۲

آنچه در تمامی این گزارش‌ها و اظهار نظرها به چشم می‌خورد این است که جمهوری اسلامی ایران به شکل یک نظام سیاسی، فاقد سابقه تاریخی حتی در مفهوم اصطلاحی آن است. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ می‌نویسد:

یکی از بحث‌های عمده ما در قبل و بعد از پیروزی انقلاب، شکل حکومت و نظام بود... در زندان راجع به این موضوع بحث‌های مفصلی می‌کردیم. نظام‌های سلطنتی و جمهوری و انواع حکومت‌هایی که در آن زمان در دنیا بود مورد صحبت قرار می‌گرفت... برای ما آن زمان شکل حکومتی ولایت فقیه مسجل نبود.^۳ عجیب‌ترین نکته این است که هیچ‌کس در گزارش‌ها و خاطرات و نوشته‌های خود نسبت به وجود متنی تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ سخنی به میان نیاورد. با وجودی که ساواک در گزارش‌های خود نسبت به این متن عنوان می‌کند احتمال دارد این متن برای سایر قشرهای ملت نیز ارسال شده باشد اما حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن نظام جمهوری اسلامی در ایران نویسنده یا نویسندگان این متن ادعایی نسبت به نگارش چنین پیش‌نویسی در سال‌های گذشته نداشتند.

مورخ انقلاب اسلامی حجت‌الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی معتقدند که پس از درس گفتارهای امام خمینی (س) در خصوص ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ و انتشار این درس گفتارها در قالب‌های متفاوت و شکل‌گیری جریان‌های مبارزه با ادعای برپایی حکومت اسلامی، از سال ۱۳۵۰ به بعد به‌ویژه در میان جوانان دانشگاهی زمزمه نگارش چنین متنی توسط آیت‌الله ربانی شیرازی در میان نیروهای سیاسی-مذهبی مطرح بود. اما اینکه چرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی در بحبوحه مباحث مربوط به تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه خود آیت‌الله ربانی شیرازی و نه سایر

۱. میشل فوکو و دیگران، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکوسر خوش و افشین جهان‌دیده، نی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۶.

۲. رابین رایت، آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، رسا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۲.

۳. عباس بشیری (به کوشش)، انقلاب و پیروزی (کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ هاشمی رفسنجانی)، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶-۳۵۵.





مبارزان انقلاب از وجود چنین متنی خبر نداشتند، در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. آنچه بر ما مسلم است این است که متن «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۵۴ توسط هیچ‌یک از جریان‌های مدعی مبارزه به نگارش در نیامده است و نویسنده یا نویسندگان این متن بی‌تردید از معتقدان به نهضت امام خمینی (س) و آرمان‌های حکومت اسلامی بودند. نویسنده یا نویسندگان این متن معتقدند که راه جمهوری اسلامی ایران راه ملت است. آنهایی که دستی در تاریخ ایران دارند، می‌دانند که این باور، باور شاگردان مکتب امام خمینی (س) بود. هیچ جریانی جز جریان معتقد به آرمان‌های امام به اندیشه حکومت اسلامی به عنوان تنها راه آزادی و استقلال ملت ایران نمی‌اندیشید.

آنچه در متن این قانون جلب توجه می‌کند آن است که نویسنده یا نویسندگان آن به موفقیت نظام جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن ایمان داشتند. در انتهای این قانون می‌خوانیم: «جمهوری اسلامی ایران در راهی که پیش گرفته است به حقانیت و اصالت آن نهایت اعتماد و اطمینان دارد و در عین حال نسبت به این واقعیت هم کمال ایمان و اطمینان را دارد که موفقیت را به زودی به دست خواهد آورد.»

انتشار متنی تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۴ نشان می‌دهد که پس از طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان یکی از اشکال تأسیس حکومت اسلامی، بخشی از شاگردان مکتب امام خمینی (س) در این فکر بودند که این نظریه را می‌توان در قالب کدام یک از مدل‌های نظام سیاسی تحقق بخشید که هم نمایانگر محتوای اسلامی نظام سیاسی باشد و هم با «زبان زمان» به ویژه زبان جوانان تحصیل کرده این مرز و بوم سازگاری داشته باشد. بی‌تردید الگوی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ تحت تأثیر چنین پرسش‌هایی بود.

وقتی درس گفتارهای ولایت فقیه از سال ۱۳۴۸ منتشر شد بخش قابل توجهی از جوانان دردمند، مسلمان و مبارز این مرز و بوم مخصوصاً در دانشگاه سرآسیمه در پی آن بودند تا خود را با نهضت امام خمینی (س) و مکتب آن همراه سازند. جوانان پر شور مذهبی می‌خواستند به نحوی خود را از سیطره فلسفه سیاسی غرب که بر جنبش‌های اجتماعی و الگوی نظام سیاسی در ایران و جهان حاکم بود و امتحان خود را پس داده بود، رها ساخته و به الگویی که امام در سال ۱۳۴۸ در قالب درس گفتارهای حکومت اسلامی و ولایت فقیه در نجف ارایه کرده بود، متصل سازند. شکل‌گیری جنبش‌های دانشجویی با آرمان‌های تشکیل حکومت اسلامی در فاصله سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۷ در ایران بی‌نظیر است. «جبهه اسلامی خوزستان» به رهبری شهید عبدالحسین سبحانی، «گروه حزب‌الله»

خرمشهر، «گروه ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران»، «گروه دختران عصمتیه» خرمشهر، «گروه شهید حمیدرضا فاطمی»، «گروه ابوذر» و گروه‌های دیگر، آرمان‌های خود را تشکیل حکومت اسلامی معرفی کردند. تمامی این گروه‌ها بر این باور بودند که ارزشمندترین موضوع در دوران جدید جنبش‌های اجتماعی در ایران آن است که چگونه نیروهای مبارز می‌توانند به فضای جدیدی که با طرح نظریه ولایت فقیه در حال شکل‌گیری بود، دسترسی پیدا کنند؛ از همین رو است که ابهاماتی هم‌چون شکل نظام سیاسی آینده ایران و اینکه آیا انقلاب اسلامی در عرصه تولید نظریه و نظام با توجه به گسترش فزاینده فعالیت‌های سیاسی جریان‌های غرب‌گرای چپ و راست، استعداد کافی دارد و می‌تواند از آسیب‌های فردی و اجتماعی خاص که عمدتاً محتوا و شکل جنبش‌های اجتماعی مذهبی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در امان باشد یا نه، وجود داشت. در چنین اوضاع و احوالی این سؤال مطرح می‌شد که شکل نظام حکومتی برای نظریه ولایت فقیه امام چه شکلی از نظام‌های موجود است؟ آیا نظریه ولایت فقیه در قالب نظام جمهوری، مشروطه و سایر اشکال نظام‌های به‌ظاهر مدرن ارایه خواهد شد یا در شکل سنتی خود در جهان اسلام که عموماً در قالب خلافت، امامت یا حتی شیخوخیت مطرح شد، خواهد بود؟

امام در تبیین ماهیت و محتوا و شکل نظام سیاسی آینده ایران به اغلب جوانان تحصیل کرده کشور فهمانده بود که این انقلابی که از راه می‌رسد بی‌تردید تحت سیطره گفتمان‌های رسمی غرب در حوزه سیاست نخواهد بود. اما سؤال اساسی این بود که چگونه باید به بینش اجتماعی عمیقی نسبت به نظریه حکومت اسلامی که بر پایه سرعت نور تحولات ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌داد و در حال تبدیل شدن به بدیل نیرومندی برای جریان‌های فکری و سیاسی حاکم بود، دست یافت؟ در چنین حال و هوایی تغییرات فکر سیاسی در ایران، وجود جوانان پرشور مبارز را لبریز از شادی و سرور می‌کرد اما به‌ندرت کسی تمایل به پشت سر گذاشتن افکار و اندیشه‌هایی داشت که در طول یک قرن بدان خو کرده بود.

مردم ایران در چشم‌انداز نهضت مقدس امام خمینی (س) آینده درخشانی برای خود ترسیم می‌کردند و امید به این که همه‌چیز در سایه رهاوردهای شکل جدید جنبش‌های اجتماعی - که امام خمینی (س) از آن تحت عنوان حکومت اسلامی یاد کرده بود - دگرگون خواهد شد، روز به روز در جامعه بیشتر قوت می‌گرفت.

دوران قاجاریه و پهلوی برای ملت ایران دوران مصیبت‌بار و قرنی بیمار و ناامیدکننده به شمار می‌رفت. جهانی که غرب‌گرایان و اصلاح‌طلبان عصر قاجاری و پهلوی به ملت ایران





وعده داده بودند، جهانی تقلیدی، بی‌انگیزه، استعماری، وابسته به بیگانگان، استبدادی، ضد عقلی و به کلی انتزاعی و توهمی بود.

وابستگی در این دوران بیش از استقلال، واپس‌گرایی بیش از پیشرفت و تقلید بیش از تجدد جلوه‌گری می‌کرد. پس از آن همه هیاهویی که پدیده تجدد و ترقی در ایران به راه انداخت، سیطره مرگبار دیوانسالاری استبداد سیاه و به‌ظاهر مدرن پهلوی در پوشش قانون اساسی مشروطه بر ایران حکم‌فرمایی می‌کرد. جار و جنجال‌های ناشی از فرنگی‌مآبی خاموشی گرفت و نسیم رمانتیک تجدد و ترقی جای خود را به اخگرهای سوزان کوره‌های استقلال‌سوزی، فرهنگ‌گریزی، دین‌ستیزی و فرصت‌سوزی روشنفکری حامی استبداد و استعمار داد.

استبداد ستبر و سنگین با فرآورده‌های سبک و حقیر، جایگزین آرمان‌های بلند نهضت عدالت‌خانه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت شد. دین به لاغری، فرهنگ به سبک‌سری و سیاست به توجیه دیکتاتوری و روشنفکری به مجیز‌گویی اصحاب سلطه‌گرایید. هیچ‌چیز یا هیچ وضعیتی میل به شفافیت نداشت. در چنین فضای تاریکی چه کسی باور می‌کرد پیرمردی کوچک با عقلی بزرگ، در فرسنگ‌ها دور از مردم سرزمین خود، با تبیین ایده‌هایی در حوزه حکومت اسلامی آن‌هم در عصری که می‌گفتند نه از دین اثری خواهد بود و نه از دین‌داران، پایه‌ریز یک جنبش بزرگ اجتماعی و مؤسس یک نظام بی‌بدیل اسلامی در مقابل تمامی نظام‌های ستبر و سنگین غربی باشد؟!

بنابر این سخت است که واقعیت انقلاب اسلامی را که تا این اندازه غیر محسوس نشان می‌دادند، پذیرفت و با آغوش باز به استقبال ایده‌ها و آرمان‌های آن رفت و باور کرد که شکل نظام سیاسی این انقلاب که به نام جمهوری اسلامی ایران شهرت جهانی پیدا کرد، برخلاف تصورات و توهمات جریان‌های عادی‌ساز تاریخ‌نگار دوران معاصر، نه در یک تصادف تاریخی و شرایط ناخواسته و تحت تأثیر القائنات منورالفکری سکولار که با شامه قوی خود نقطه‌عزیمت دگرگونی‌های آینده را در کنار امام دیده بودند و در همه جا تلاش می‌کردند دوربین‌های تلویزیونی و تصویربرداری، آنها را کنار امام ثبت و ضبط کند، پیدا شد و نه فی‌البداهه به ذهن کسی رسید.

ورود به شرایط جدید اصولاً برای تمامی جریان‌هایی که در نهضت مبارزاتی خود از فلسفه سیاسی غرب و اشکال متفاوت نظام‌های آن استفاده می‌کردند غیر قابل قبول و با یک مانع بزرگ روبرو بود و آن امتناع این جریان‌ها از پذیرش نقش دین در تحولات اجتماعی و رفتن به سوی نظام کاملاً دینی بود. موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه اصولاً در

جریان‌های سیاسی شناخته‌شده آن دوران مثل جبهه ملی، نهضت آزادی، جریان‌های چپ و جریان‌های به‌ظاهر مذهبی مثل سوسیالیست‌های خداپرست، سازمان مجاهدین خلق و غیره - حتی اگر حضور و تأثیرگذاری آنها را در جنبش‌های اجتماعی باور کنیم - نه تنها با کم‌اقبالیتی بلکه با تمسخر و نفی مطلق روبه‌رو بود. در سال‌های دهه ۴۰ و دهه ۵۰ هنوز دید مثبت و خوشبینانه‌ای نسبت به مفهوم حکومت اسلامی و ولایت فقیه در میان جریان‌های مبارز وجود نداشت چه برسد به اینکه بحث از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن باشد. تمامی ایدئولوژی‌های به‌ظاهر بزرگ و نیرومند در ایجاد جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جلوی استبداد و غریب‌گرایی صحنه را ترک کرده بودند. صحنه‌ای که رو به سوی دکتورین زدایی فلسفه سیاسی در ایران داشت و تمامی شکوه مبارزات سیاسی را در مخالفت‌های نمایشی پارلمانی مجلس شاهنشاهی یا اجازه تشکیل میتینگ‌های کم‌مایه محفلی یک جریان سیاسی در خانه‌های تیمی و در نهایت شوق مباحثه سیاسی در پس دود سیگارهای وینستون کافه نادری^۱ و ... خلاصه کرده بودند.

پیش‌بینی درباره چگونگی آینده جنبش اجتماعی در قالب نظریه حکومت اسلامی امام خمینی (س) در چنین فضایی نتیجه‌ای جز صرف انرژی کلان برای بسیج عواطف و احساسات ناپایدار یک ملت رنج‌کشیده تلقی نمی‌شد و آرمان‌گرایی آن هم در برهه‌ای از سرخوردگی‌های سیاسی و ناکامی‌های فکری و مبارزات چریکی و ترورهای کور سیاسی بحث بسیار کودکانه‌ای نشان می‌داد.

شاید به همین اعتبار بود که جریان‌های عادی‌ساز تاریخ‌نویس ایران و نیروهای انحصارطلب مدعی مبارزه سیاسی، گوش شنوایی برای شنیدن فریادهای جوانان مسلمان دانشجویی که تحت تأثیر اندیشه حکومت اسلامی به سیاهچال‌های زندان نظام شاهنشاهی گرفتار آمده بودند، نداشتند و چشم دیدن اسناد آشکاری چون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ را از دست دادند.

آیامی توان باور کرد که اسنادی از این دست و جریان‌های مبارزی در این قامت فکری که گریزی از دام‌های مرئی و نامرئی شکارچیان سازمان اطلاعات و امنیت نظام مشروطه سلطنتی نداشتند، از دید جریان‌های مدعی روشنفکری و روشن‌بینی و روشنگری پنهان مانده باشند؟!

۱. کافه‌ای در تهران در خیابان جمهوری اسلامی (نادری سابق) که در سال ۱۳۱۷ در دوره رضاخان توسط فردی یهودی تأسیس گردید و نزدیک به جنگ جهانی دوم خانواده‌ای ارمنی، اداره آن را به عهده گرفت. این کافه به تقلید از کافه‌های روشنفکری اروپا پاتوق جریان‌های شبه‌روشنفکر سکولار ایران بود و تمام مبارزه سیاسی را در جمع شدن در این کافه و مست کردن و قهوه خوردن و سیگار کشیدن و توهمات ذهنی خود را به نام ادبیات مدرن انقلابی بخورد جوانان دادن، خلاصه کرده بودند.





«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در اوایل سال ۱۳۵۴ منتشر گردید نشان می‌دهد که نام مبارک «جمهوری اسلامی» نه محصول یک اضطرار تاریخی از یک شرایط پیش‌بینی نشده در سال ۱۳۵۷ بود، نه محصول القائات غرب‌گرایی چپ و راست که واژه‌ها و مفاهیم خوبی چون جمهوری، مشروعیت، مقبولیت، سیاست، اصلاحات، تجدد، ترقی، رشد و غیره را که تمام آنها محصول ادبیات اسلامی است، محصول انحصاری تفکر مدرن القامی‌کنند و خود را رازدان آن می‌دانند و نه یک مفهوم اضطراری برای یک دوره گذار از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی است.

جمهوری اسلامی محصول یک پیش‌بینی تاریخی در سنت مبارزاتی مکتب امام خمینی (س) است؛ مکتبی که پایه‌گذار و نظریه‌پرداز آن درک دقیقی از «زبان زمان» داشته و قدرت این را داشت که تمامی دستاوردهای فکری و سیاسی یک مذهب را در قالب این زبان باز تولید کند.

پیش‌بینی یا پیشگویی درباره چگونگی برخورد نیروهای سیاسی چپ و راست و مذهبی و غیرمذهبی با این سند تاریخی که تحت عنوان «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۵۴ در جامعه منتشر گردیده بود نتیجه‌ای جز صرف انرژی کلان برای پیدا کردن مقصر یا مقصران ندارد اما به ما

می‌آموزد که جهانی که در آن زندگی می‌کنیم و مدعی تکنولوژی خودکار دیجیتال است به شدت غیرقابل اعتماد می‌باشد؛ زیرا سایه ترسناک ایدئولوژی‌های حاکم بر این جهان که دست در دست اصحاب زر و زور و تزویر دارد، می‌تواند افتخار آمیزترین اسناد تاریخی هویت یک جنبش اصیل اجتماعی و تاریخی ملتی را حتی از چشم و حافظه تولیدکنندگان این اسناد نیز پنهان دارد.

با این تفصیل «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در اوایل سال ۱۳۵۴ منتشر گردید نشان می‌دهد که نام مبارک «جمهوری اسلامی» نه محصول یک اضطرار تاریخی از یک شرایط پیش‌بینی نشده در سال ۱۳۵۷ بود، نه محصول القائات غرب‌گرایی چپ و راست که واژه‌ها و مفاهیم خوبی چون جمهوری، مشروعیت، مقبولیت، سیاست، اصلاحات، تجدد، ترقی، رشد و غیره را که تمام آنها محصول ادبیات اسلامی است، محصول انحصاری تفکر مدرن القامی‌کنند و خود را رازدان آن می‌دانند و نه یک مفهوم اضطراری برای یک دوره گذار از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی است.

جمهوری اسلامی محصول یک پیش‌بینی تاریخی در سنت مبارزاتی مکتب امام خمینی (س) است؛ مکتبی که پایه‌گذار و نظریه‌پرداز آن درک دقیقی از «زبان زمان» داشته و قدرت این را داشت که تمامی دستاوردهای فکری و سیاسی یک مذهب را در قالب این زبان باز تولید کند.

از زمانی که امام خمینی (س) معمار بزرگ بیداری اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظریه پر ماجرا و عجیب ولایت فقیه، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در مقابل جهان نظریه‌های ستمبر و پراز فیلسوف و فلسفه و رسانه و سیاستمدار غرب مطرح کرد کسی تصور نمی‌کرد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه تلاقی با گذشته و آینده تقابل حق و باطل به شمار آید

امام خمینی (س) به ملت‌ها فهماند که اگر چه جهان غرب مملو از وسیله‌ها و فرآورده‌هاست اما به شدت با کمبود اهداف و آرمان‌های انسانی روبه‌روست؛ با وجود آنکه همه‌جا تلفن‌های سلولی، کامپیوترها، برنامه‌های الکترونیک، تجهیزات کامل شرکت‌ها به امکانات انفورماتیک و انبوه وسایل ارتباطی به چشم می‌خورد اما تمامی آنها در خدمت اهداف استعماری و سلطه‌گری قرار دارند و وظیفه‌ای جز تحریف کردن ندارند.^۱ تاریخ دو بیست‌ساله تحقیر کشورهای اسلامی نشان داده است که آنچه در خصوص پیشرفت، تجدد، ترقی، اصلاحات، حقوق بشر، قانون‌گرایی و دموکراسی می‌گفتند صورت واقعی ندارد و چنین فضایی را آینده ملت‌های جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی نمی‌دانند و با تمام قوا از اقتدار و عزت

مسلمانان جلوگیری خواهند کرد. آینده کشورهای اسلامی در زیر سیطره ایدئولوژی مدرن غرب آینده‌ای کور، گنگ و تاریک به نظر می‌رسد. در چنین فضایی باز آفرینی آرمان‌ها و سنت‌های اصیل تفکر اسلامی در ایجاد جامعه‌ای توحیدی تلاش جهت پیشگیری از آینده‌ای است که می‌خواهند آن را از پیش نابود کنند.

آیا بیداری اسلامی آخرین مرحله از پایان تاریخی است که غرب در دو قرن گذشته بر جهان اسلامی و جهان انسانی تحمیل کرد؟ جهانی که در آن مجاز بر واقعیت، واقعیت بر حقیقت، پول نامرئی بر پول فلزی، زندگی مصنوعی بر زندگی حقیقی، افسانه‌ها و اسطوره‌های رسانه‌ای بر سرگذشت‌های واقعی زندگی، طنز و ایدئولوژی بر جهان بینی و فلسفه‌ها و فیلسوفان مجازی بر حکمت برتری داشتند؟

از زمانی که امام خمینی (س) معمار بزرگ بیداری اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظریه پر ماجرا و عجیب ولایت فقیه، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در مقابل جهان نظریه‌های ستمبر و پراز فیلسوف و فلسفه و رسانه و سیاستمدار غرب مطرح کرد کسی تصور نمی‌کرد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه تلاقی با گذشته و آینده تقابل حق و باطل به شمار آید. نقطه‌ای که از آن پس تمامی جریان‌هایی که اراده معطوف به سیطره و قدرت در طول تاریخ داشته‌اند در شعاع خطابات این نظریه خواهند بود. جهانی که از سه قرن

۱. نقل به مضمون از مقاله «از تحول واقعی تا تحول مجازی»، ویچنته وردو، سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال اول، ش ۱۲، خرداد ۱۳۸۳، ص ۱۸.





امام خمینی (س) صدای خدا را در جهان سیاست زنده کرد و قوت بخشید. صف آرای مخالفان انقلاب اسلامی در مقابل آرمان‌های امام خمینی (س)، صف آرای شیطان بزرگ با اصحابش در مقابل صدای خداست

گذشته به دست فیلسوفان و سیاستمداران ساخته شده و به جهان مدرن و پست مدرن شهرت دارد، جز کوله‌باری از بیم‌ها و نگرانی‌ها، خطر سلاح‌های هسته‌ای، بیکاری و فقر، دستکاری‌های ژنتیکی و تولید جنون، فساد سیاسی، مافیا، مهاجرت‌های اجباری، فاجعه‌های زیست‌محیطی، تروریسم، استبداد و دیکتاتوری، استعمار و استکبار، فحشا و فساد اجتماعی، بیمارهای غیرقابل علاج و نژادپرستی و نسل‌کشی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، به همراه نداشته است و اکنون از انگیزه پیشرفت نیز بی‌بهره است؛ زیرا این پیشرفت‌های سترگ در حوزه علوم و فنون، سعادت، فضیلت، امنیت، عقلانیت، معنویت و عدالت برای بشر به ارمغان نیاورده است.

اکنون ترس و بی‌نظمی و تجاوز، جهان انسانی را به ستوه آورده است. می‌گفتند اگر دین و اخلاق را از حوزه اجتماعی زندگی بشر خارج کنیم دیگر دستاویزی برای جنگ‌های عقیدتی در جهان وجود نخواهد داشت و انسان با عقلانیت خود بهشت را در همین جهان و به روی همین زمین ایجاد خواهد کرد. اما فلسفه و عقل انسانی اکنون جهنمی در زمین بر پا داشته است که پر از اسلحه و توپ و سلاح‌های وحشت‌بار شیمیایی، میکروبی و اتمی است. هیچ انسانی بدون یک اسلحه آتشین مدرن جرئت زندگی کردن در این جهنم را ندارد. سیاستمداران، سربازان و تاجران با ایدئولوژی‌های ساخته ذهن فیلسوفان اکنون اداره چنین جهانی را به عهده دارند. نیچه به انسان‌ها وعده داده بود که اگر خدا بمیرد ابرانسان معنای زمین خواهد شد و به زمین وفادار خواهد ماند اما دیری نپایید که با مرگ خدا، شیطان بزرگ بر زمین سیطره هژمونیک خود را حاکمیت بخشید.

امام خمینی (س) صدای خدا را در جهان سیاست زنده کرد و قوت بخشید. صف آرای مخالفان انقلاب اسلامی در مقابل آرمان‌های امام خمینی (س)، صف آرای شیطان بزرگ با اصحابش در مقابل صدای خداست؛ مهم نیست که مخالفان انقلاب اسلامی مستقیماً از امریکا یا صهیونیسم و یا دیگران دستور بگیرند یا برای مخالفت با انقلاب اسلامی جیره و مواجب دریافت کنند. آنچه اهمیت دارد این است که مخالفت با امام و انقلاب خواسته و ناخواسته مخالفین را در جرگه اصحاب شیطان بزرگ قرار خواهد داد.

تفاوت ویژه‌ای که بین رویکرد امام به سیاست با رویکردهای دیگر وجود داشت نشان داد که اغلب رویکردهای سیاسی ایران قبل از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بر بازسازی جریان

سیاسی خاص براساس پس‌زمینه‌های گرایش‌های چپ و راست و اسلوب‌های مشترک آنها در مقابل رژیم پادشاهی قرار داشت، در حالی که اندیشه امام از بنیاد با این اسلوب‌ها مخالف بود.

امام اولین متفکر دوران معاصر اندیشه اسلامی است که فرآیند تحولات اجتماعی، فکر سیاسی و اندیشه اجتماعی را از غرب و غربگرایی خارج ساخت و حکمت اجتماعی اسلامی را به سطح اندیشه فراگیر و حرکت‌آفرین ارتقا بخشید. دگرگون ساختن مفهوم جمهوری از سوی امام آن گونه که بعدها در انقلاب اسلامی دریافت شد نمودار رویکرد اجتماعی حکمت سیاسی جدیدی بود که نباید نقطه عزیمت آن را در شعارهای دوران انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد بلکه باید عقبه آن را در مبارزات فکری امام در دوران رضاخان دید.

شرح امام از سیاست و فقه سیاسی نمونه‌ای به دست می‌دهد که این نمونه نشان‌دهنده آن است که چگونه عقل به مدد شرع به کار جهان دخیل است. دو عاملی که به ظاهر غرب‌گرایان ایران در یک قرن گذشته آنها را یک‌سر مخالف هم می‌دیدند و شرع را مخالف توسعه در ایران معرفی می‌کردند.

کشمکش‌هایی که نظریه ولایت فقیه امام بر سر نقش دین در دنیا و حکومت اسلامی در انداخت، نشانه تغییر جهتی بزرگ در فرهنگ سیاسی ایران و جنبش‌های اجتماعی بود. آن شکل‌هایی از عقلانیت ابزاری غربی به ویژه شکل‌هایی که با مفهوم تجدد و پیشرفت پیوند داشتند و جریان غرب‌گرایی در یکصد سال گذشته آنها را نیرویی رهایی‌بخش می‌شمرد، با جنبش ۱۵ خرداد در سال ۴۲ و نظریه ولایت فقیه در سال ۴۸ در معرض شبهه‌انگیزی گسترده‌ای قرار گرفت. توانایی غرب و روشنفکری غرب‌زده و همه جریانات سیاسی وابسته به آن از چپ و راست به ویژه شرحی که از شیوه دگرگونی در ایران می‌گفتند، سخت مورد مناقشه قرار گرفت.

نگرانی‌هایی که قیام ۱۵ خرداد به جنبش‌های بی‌خاصیت چپ و راست در ایران وارد کرد از سال ۱۳۴۲ رفته رفته بقای جریان‌ها و احزاب سیاسی و رژیم سلطنتی را تهدید می‌کرد. نظریه ولایت فقیه امام که در سال ۱۳۴۸ به صورت منظم در قالب درس گفتارهای فقهی در نجف اشرف ارائه گردید نمودار تغییر بی‌سابقه بود که جنبش اجتماعی در نسل گذشته ایران

تفاوت ویژه‌ای که بین رویکرد امام به سیاست با رویکردهای دیگر وجود داشت نشان داد که اغلب رویکردهای سیاسی ایران قبل از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بر بازسازی جریان سیاسی خاص براساس پس‌زمینه‌های گرایش‌های چپ و راست و اسلوب‌های مشترک آنها در مقابل رژیم پادشاهی قرار داشت، در حالی که اندیشه امام از بنیاد با این اسلوب‌ها مخالف بود





و جهان اسلام از سر گذرانده بود. اساس گسترده در هم ریختگی‌ای که بر اثر این نظریه در تحولات دوران معاصر پدید آمد نیرومندترین جلوه‌های یک انقلاب فکری بود که تقریباً میان سال‌های ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷ روی داد.

نظریه ولایت فقیه نمودار عینی بافت‌های انقلابی اندیشه سیاسی شیعه بود که اغلب جوانان مبارز مسلمان را حتی در مراکز دانشگاهی به خود جذب کرد. آنها فهمیدند می‌توانند نظریه ولایت فقیه را به عنوان شکلی از حکومت اسلامی در قالب نظام جمهوری اسلامی تئوریزه کنند و به تمام تحلیل‌های کلیشه‌ای جریان‌های چپ و راست پشت پا زنند.

نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۴ به درستی دریافته بودند که راه جمهوری اسلامی ایران راه ملت است.^۱ آنها می‌دانستند که «جمهوری اسلامی ایران ظلم و زور را محکوم و مغلوب خواهد کرد.»^۲ آنها می‌دانستند «جمهوری اسلامی ایران از راهی که پیش گرفته است به حقانیت و اصالت آن نهایت اعتماد و اطمینان دارد و در عین حال نسبت به این واقعیت هم کمال ایمان و اطمینان را دارد که موفقیت را به زودی به دست خواهد آورد.»^۳

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش پایانی.

۲. همان.

۳. همان.

به تيمسار و نيابيت ساواك



شماره ۱۳۵۲۷۱۴۴

مد بريت كل اد ارسوم ۳۲۳

از ساواك تهران - خريزان غلامحسنت شيران پيوست بد ارسوم

درباره اعسلا ميه

بد ينوسيله يكسخه (در هفت برگه) اعلاميه تحت عنوان

باصطلاح قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به همراه

يك طخري پاكه مربوط كه توسط پستبد ست گيرنده رسيد هجرت

استحضار پيوست تقديم ميگردد .

[Handwritten signature]

رئيس ساواك تهران . پرنیان فر

گيرنده . مد بريت كل اداره سوم ۳۵۳ جهت استحضار و انجام هرگونه

اقدام مقتضي مضافاً بئكه احتمال دارد اين اعلاميه براي ساير

طبقات مخطف مردم ارسال گردد .

درواست ۱۱ اردو ۱۳۴۴
۳۱۲۲ - واسر گردید
۴۹۰

[Large handwritten signature and notes]
۵۳۶۱۱۶





فصلنامه حقوقی

درجه فوریت

گزارش خبر

- نسخه شماره ۳۱۱ از ۱۳۸۷/۳/۲۷ - نسخه ۷ - منبع ۱۱-۹-۱۱
- ۱- به ۲۰۰۲-۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۳۱۱ - ۸ - منشأ پیوست
- ۲- از ۳۰۰۲-۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۱۱۵۲ - ۹ - تاریخ وقوع اخیراً
- ۳- شماره گزارش ۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۲۰۰۲-۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
- ۴- تاریخ گزارش ۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۵۴ - ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات
- ۵- پیوست محل ۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۵۴ - ۱۳
- ۶- گیرندگان خبر ۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۱۱ - ملاحظات حفاظتی

عطف

موضوع

بند

اخیراً یک طغری پاکت حاوی یک برگ اعلامیه ماشین شده تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی به آدرس - هاشم آباد فرمانده گروهان ژاندارمری ارسال گردیده است.

نظریه شنبه - نظری ندارد .

نظریه یکشنبه - ضمن تأیید گزارش شنبه یکبرگ اعلامیه

مورد نظریه پیوست تقدیم میگردد . برورد

نظریه سه شنبه - نظریه یکشنبه مورد تأیید است بر

نظریه چهارشنبه - نظریه سه شنبه تأیید میگردد . برورد

تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۷
محل ۱۳۸۷/۳/۲۷ - ۵۴ - ۱۳
ملاحظات حفاظتی